



یادداشت

از وعده حمله برای "برگرداندن عظمت به ایران" تا تهدید به "بازگرداندن آن به عصر حجر"

صادق کار



هر چند که ممکن است خود دونالد ترامپ حرفهایش را زود به زود فراموش کند و بعضی اوقات حتی حرفهایی یک روز پیش خود را به عمد یا غیر عمد فراموش می کند و در ضد و نقیض گویی احتمالا در میان همه‌ی روسای جمهور امریکا هم‌آوردی برایش نمی شود یافت، با این حال شنوندگان سخنرانی های او خاصه مریدان ایرانی ترامپ که به وعده‌های وی دلخوش می‌داشتند، نباید برخی از جملات (قصار) وی مانند (بزرگی و عظمت را به ایران بر می گردانیم یا (کمک در راه است) را که شب و روز رسانه‌ای استعماری سر سپرده اسرائیل و امریکا به مردم القاء می کردند را از خاطر برده باشند.

با این احوال روز چهارشنبه ۱۲ فروردین ترامپ با یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای تازه، ایران را تهدید به بازگرداندن به عصر حجر بجای بازگرداندن به دوران "عظمت" کرد. تو گویی او از اول هم می خواست برای برگرداندن ایران به عصر حجر به مریدان ساده لوح خود کمک کند.

دولت ترامپ هنگام تبلیغات انتخاباتی اش وعده‌های بسیاری حتی به خود مردم امریکا داد. باز گرداندن عظمت به امریکا و عدم توسل به جنگ از مهمترین وعده‌های ترامپ بود اما نه از توسل به جنگ دست برداشت و نه توانست "عظمت" را به امریکا باز گرداند. بر عکس وعده هایش از عظمت امریکا کاست و بسیاری از متحدین سنتی امریکا را نیز از امریکا رویگردان کرد. همین جنگی که علیه ایران پیا کرد واقعیت این است که در عمل به تضعیف موقعیت امریکا منجر شده است و تا کنون نتوانسته است به اهداف خود برسد.

ترامپ به هیچ وجه قصد برگرداندن عظمت به ایران را که قبلا نیز وجود نداشت و افسانه‌ای ساخته و پرداخته امریکا و سلطنت طلبان است را نداشت. او منابع ایران را می خواست تا خرج عظمت بخشی به امریکا کند. حالا که موفق نشده است قصد انتقام از ایران با باز گرداندن ایران به عصر حجر را دارد، منظور از وعده کاذب "کمک در راه است" هم غیر از این نبود. اصولا مگر می شود از هارترین و خشنترین نماینده امپریالیسم امریکا انتظار داشت مفت و مجانی عظمت را به یک کشور جهان سومی که سابقه کودتا هم برای نفت در آنجا را در کارنامه دارد داشت؟ خیر دولت امریکا اگر اهل هدیه دمکراسی به ایران بود دولت دمکراتیک و! مترقی مصدق را با کودتا سرنگون نمی کرد و شاه و شیخ را در این راه با خود همراه نمی کرد

البته رئیس جمهور امریکا قبل از این تهدید به همراه قصاب غزه با بمباران های سنگین زیرساختهای غیر نظامی ایران، مانند تاسیسات صنعتی، درمانی، آموزشی، خدماتی انرژی و تخریب ده‌ها هزار واحد مسکونی و تجاری و اسکله و بندر، عملی کردن تهدید خود را شروع کرده بود. متجاوزان زورگو که ابعاد زورگویی و زورگیری شان حتی صدای متحدین چند دهساله شان را هم در آورده است، حتی به آثار فرهنگی و تاریخی



کشور ما هم رحم نکردند و تعداد زیادی از این آثار ارزشمند فرهنگی و هویتی ایران را بمباران کردند. گویی دارند با ویرانسازی کشور ما و ریختن بمب روی سر بیماران و زخمی ها، کودکان دبستانی، کارگران کارخانه ها، خانه ها و مراکز تجاری و تاسیسات برق و گاز و آب رسانی می خواهند از مردمی که تسلیم نقشه های آنها برای تسلط بر ذخایر نفت و گاز و معدنی ایران نشده اند و نقشه های توسعه طلبانه ارضی شان در هر دو تجاوز نا فرجام گذاشتند انتقام بگیرند.

در میانه همین هفته یک کارخانه داروسازی را به بهانه اینکه تولیدات اش می تواند مصرف دوگانه داشته باشد با خاک یکسان کردند. چند روز پیشتر کارخانه پتروشیمی تبریز را بعد از حمله به صنایع مهم دیگر تبریز به بهانه های مشابه بمباران کردند، مدارس را به بهانه دروغ حضور نیروهای نظامی بمباران می کنند، برای کشتن یک مسئول وی را با خانواده و همسایگان و هم محله ای هایش با هم بمباران می کنند، انیسیتو پاستور یکی از مراکز علمی پزشکی ارزشمند و قدیمی ایران را دو روز پیش با خاک یکسان کردند تا به آنهایی که هنوز بی بی و عمو عمو می کنند بفهمانند قضیه از چه قرار است. به هیچ ارزش اخلاقی، انسانی و عرفی نه مقید هستند و نه فهم آن را دارند. صد رحمت به آن کابو های بیسواد تکرآسی صد . سال پیش

خود را خدایان قادر جهان تصور می کنند و به هیچ قانون و نهاد بین المللی ذره ای پایبندی نشان نمی دهند و خیالشان آسوده است که در دنیا کسی حریف شان نیست و می توانند هر جنایتی که خواستند مرتکب شوند.

حکومت نیز تلافی جنایات متجاوزان را با تشدید سرکوبهای جنایتکارانه، برقراری حکومت نظامی، افزایش اعدامها و فشار به مردم می دهد. به واقع مردم در میان دو نیروی سرکوبگر که یکی با بمب و موشک آنها را می کشد و خانه هایشان را ویران و منابع تامین زندگی شان را از آنها می گیرد، و دیگری با سرکوب و اعدام و سانسور علیه آنان اقدام می کند روبرو هستند که هر دو نیرو همدیگر را تقویت می کنند.

این پدیده ناشناخته ای برای نیروهای مترقی و جمعیت آگاه کشور نبود و از قبل وضعیت امروزی را پیشبینی می کردند. گمان می کنم عملکرد جنایتکارانه متجاوزان و تهدیدات ترامپ آن هموطنانی را که فریب وعده های هر دو نیروی شر و خصم جهان، اسرائیل و امریکا را خورده بودند و به چشم نیروی نجات بخش به آنها نگاه می کردند، چشم و گوش بسیاری را باز کرده باشد و فهمیده باشند که یگانه نیروی رهایی بخش و نجات دهنده کشور و مردم از تهدیدات و اقدامات ویرانگرانه ترامپ و ناتانیاهو و از شر رژیم مستبد و سرکوبگر اسلامی خودشان هستند. امیدوار باشیم که تهدید بازگرداندن ایران به عصر حجر چشم و گوش آن هموطنانی را که هنوز نسبت به ماهیت جنگ امریکا و اسرائیل که مزدور خارجی نبوده و نیستند و فقط دنبال آزادی و ترقی و عدالت اجتماعی در ایران هستند را باز کرده باشد و آموخته باشند، که کشورهای متجاوز و جنگ غیر قانونی شان، نه تنها کمکی به آزادی و ترقی و استقرار عدالت در ایران نکرده و نمی کند، بلکه کشور و مبارزات آزادیخواهانه مردم را به قهقرا می برند. کما اینکه تا کنون نیز چنین کرده است. چاره کار سازماندهی مبارزه همزمان علیه جنگ و استبداد، برای برقراری صلح و استقرار آزا، برابری و عدالت اجتماعی است.

**همه با هم برای پایان دادن به جنگ میهن سوز و برقراری صلح و آزادی متحدانه
مبارزه کنیم!**



منشاء های تاریخی فقر در کشورهای در حال توسعه بخش ۱۴

فصلی از کتاب راهنمای آکسفورد در باره فقر و جامعه

سامبیت بهاتچاریا



نقاشی از یک مزرعه بزرگ نیشکر در آمریکای جنوبی

3. چارچوب یکپارچه

3.2 آمریکای شمالی

آمریکای شمالی پیش از استعمار اروپایی، سرزمینی با زمین فراوان و کمبود نیروی کار بود. محیط بیماریها در آمریکای شمالی برای اسکان اروپاییان مساعد بود. سیاستهای مرکانتیلیستی، زمینهای حاصلخیز، و جستجوی آزادی مذهبی، محرکهای اصلی استقرار اروپاییان در این بخش از جهان بودند. نخستین مهاجران انگلیسی در سال 1607 وارد شدند و مستعمره جیمزتان را در ویرجینیا بنیان نهادند. پس از آن، کانادا را نیز به تصرف خود درآوردند.

این مستعمرات مهاجرانی را جذب کردند که مجهز به دانش و نهادهای غربی بودند. آنها همچنین از خاک معتدل و بسیار حاصلخیز برخوردار بودند. کشاورزی پرآزاده، تکنولوژی پیشرفته، نهادهای غربی، و تجارت آتلانتیک به آمریکای شمالی کمک کرد تا طی دو قرن پس از نخستین استقرار در جیمزتان، جهشی سریع به سوی یک اقتصاد سرمایه داری پیشرفته داشته باشد.

4. چرا آفریقا، آمریکای لاتین و روسیه عقب ماندند؟

4.1 آفریقا

کشاورزی در آفریقا تقریباً 7000 سال پس از اروپا آغاز شد. بنابراین، تاریخ کشاورزی در آفریقا نسبتاً جدید است. همچنین خاک آفریقا به اندازه خاک یخچالی اروپا حاصلخیز نیست. در نتیجه، این قاره در تله ای از جغرافیای نامساعد گرفتار شد. افزون بر این، بیماریهای گرمسیری مانند مالاریا و تب زرد نیز چالشهایی بسیار صعب العبور برای توسعه در قاره آفریقا ایجاد کردند.

تحقیقات بهاتچاریا (نویسنده مقاله حاضر) در سالهای 2009 و 2011 شواهدی را در این باره ارائه داده اند و چالشهای بلندمدتی را که آفریقا با آنها مواجه بوده اند، توصیف کرده اند.

داستان توسعه در آفریقا، به طور خلاصه، داستان گرفتار شدن در "تله فقر" به دلیل محدودیتهای تقریباً غیرقابل عبور است که جغرافیا و بیماریها بر این قاره تحمیل کرده اند. این محدودیتهای امکان انباشت مازاد



غذایی و رشد جمعیت را - که برای شکلگیری جامعه ای پیچیده، نهادها و اقتصاد ضروری اند - فراهم نکردند. درگیر شدن آفریقا در تجارت برده پس از تماس با اروپا نیز انگیزه های نهادی را بیشتر منحرف کرد و موجب تقویت تله فقر گردید. بسیاری از این نهادها و بیماریها همچنان پابرجا هستند و به تأثیر منفی خود بر توسعه اقتصادی آفریقا ادامه می دهند.

4.2 آمریکا جنوبی

آمریکای جنوبی نیز پس از فتح اروپاییان به یک مستعمره مهاجرنشین تبدیل شد. با این حال، تراکم جمعیت غیراروپایی در جنوب نسبت به شمال بیشتر بود. افزون بر این، این منطقه از منابع معدنی و محصولات تجاری مناسب برای کشت در مزارع بزرگ به خوبی برخوردار بود. بنابراین، شرایط اولیه منابع میان آمریکای شمالی، و آمریکای مرکزی و جنوبی کاملاً متفاوت بود.

استعمارگران در آمریکای جنوبی نیز از اروپا و در جستجوی زمینهای حاصلخیز، اهداف مرکانتیلیستی و آزادی مذهبی آمده بودند. با این حال شرایط اولیه منابع، نوع نهادهایی را که در این مستعمرات شکل گرفتند، تعیین کرد. استعمارگران پس از غلبه بر مایاها و اینکاها، کنترل معادن را در دست گرفتند و در اقلیمهای گرمسیری نیز به ایجاد مزارع بزرگ پرداختند.

این معادن و مزارع با استفاده از نیروی کار بردگان آفریقایی اداره می شدند، زیرا در آمریکای جنوبی نیز کمبود نیروی کار وجود داشت. بسیاری از جمعیت بومی نیز در اثر بیماریهای ناشناخته اروپایی مانند آبله از بین رفتند. این نوع استعمار به نابرابری شدید و شکلگیری نهادهای معیوب انجامید؛ نهادهایی استخراجی و استثمارگری. این نهادها در طول زمان تداوم یافتند و همچنان به تأثیر منفی خود بر عملکرد اقتصادی آمریکای لاتین ادامه می دهند.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

جنگ و ستم دوگانه بر کارگران

صادق



حاکمیت شرایط جنگی ستم دوگانه ای را بر کارگران وارد کرده است. کارگران مجبورند برای تامین معیشت شان زیر بمب و موشک کار کنند، کارفرمایان و دولت اما بجای سپاس و پاداش با سئواستفاده از شرایط جنگی ساعات کار را افزایش می دهند، قراردادهای کار را تعلیق می کنند و قوانین و حقوق کارگران را به بهانه حالت فوق العاده کنار می گذارند.



تولید زیر غرش جنگنده‌های دشمن/ چرا «تعلیق» خبرگزاری ایلنا روز ۱۲ فروردین در گزارشی که با عنوان منتشر کرد بخشی از اشکال ستم دوگانه و مضاعفی را که (قرارداد) تنها سهم کارگر از هر بحرانی است؟ به بهانه شرایط جنگی جریان دارد، منعکس کرد و نوشت

یکی از تلخ‌ترین واقعیت‌های این روزها، خلأ هولناک حقوقی است. فقدان یک قانون کار مشخص، قاطع و "حمایتی در شرایط جنگی و بحران، به حیاط خلوتی امن برای برخی کارفرمایان بدل شده است. وقتی وضعیت فوق‌العاده اعلام می‌شود، گویی اولین چیزی که تعلیق می‌شود، حقوق بدیهی نیروی کار است. کارفرمایان با سوءاستفاده از این بی‌قانونی و با پنهان شدن پشت واژه‌هایی چون «شرایط فورس‌ماژور» و «بحران اقتصادی»، هرگونه قرارداد، تعهد و الزام به پرداخت مزد و مزایا را زیر پا می‌گذارند و نهاد نظارتی‌ای "نیز معمولاً در این شرایط، یقه آنها را نمی‌گیرد

:سپس گزارشگر از زبان کارگری بنام "سمیه" که در یک کارخانه تولید مواد غذایی کار می‌کند، می‌نویسد

۸ و نیم شب سرکار هستیم و ۶ و نیم صبح تا ۱۴ ساعت کار می‌کنیم؛ از روز اول جنگ تا الان ما روزی ۱۱ و نیم شب هم می‌مانند. شرکت برای جبران کمبود نیرویی که داشت، بعضی از کارگران حتی تا ساعت از کودکان زیر سن قانونی و کارگران روزمزد استفاده می‌کند. هیچ قرارداد کاری با این نیروهای اضافه ۸۰ هزار تن ماهی بسته نشده و به شکل کاملاً غیرقانونی از آنها کار می‌کشند. در این مدت، تولید روزانه از ۱۵۰ هزار رسیده است. این حجم شدید و طاقت‌فرسای کار باعث شده کارگران بارها دچار ۱۰۰ هزار تا به حادثه کاری شوند؛ دست کارگری بشکند یا حتی دچار سکنه شوند. در این مدت، کارگران کارخانه‌های دیگر که تعطیل شده‌اند، برای بقا به شکل روزمزد به کارخانه ما آمده‌اند. درست است که با این شرایط اقتصاد کشور می‌گردد، اما به چه قیمتی؟ ما اصلاً زندگی نمی‌کنیم، عملاً هیچ استراحتی نداریم و مانند ربات کار می‌کنیم. ما خودمون معتقدیم در این شرایط جنگی نباید کار را تعطیل کنیم، ولی با این مدل کار کردن هم عملاً حق زندگی را از ما گرفته‌اند. در کنار تمام این جان‌کندن‌ها، هنوز اضافه‌کارهای ما را نداده‌اند و چه در این ۱۲۰ روزه، حتی حق بهره‌وری ما را هم پرداخت نکرده‌اند جنگ و چه در جنگ

می‌گویند در زمان جنگ برای مقابله با دشمن به همبستگی ملی و کار و تلاش بیشتر برای در گردش نگه داشتن چرخ تولید و رفع نیازهای مردم احتیاج هست. اما فهم مقامات دولتی و تعدادی از کارفرمایان، از همبستگی یک فهم یک طرفه و به معنی تشدید استثمار و افزایش ساعات کار، به حاشیه راندن قوانین و حقوق کارگر تعبیر و عملی می‌شود

اینها واقعیتی هستند که در صحبت‌های شفاف و بدون ابهام "سمیه" بیان می‌شوند. پیداست که این نوع همبستگی نه عادلانه است و نه می‌تواند مدت زیادی دوام بیاورد. غیر از عامل بیکاری ناشی از جنگ که باعث تضعیف بیشتر حقوق کارگر شده است، دولت در این میان بخاطر چشم فروستن بر سواستفاده کارفرمایانی که مرزی برای ستمگری بر نیروی کار نمی‌شناسند مقصر اصلی است

این اعمال در کارخانه‌هایی که تولید و ساعات کار و درآمد خود را بالا برده‌اند. نامی غیر از ستمگری مضاعف علیه نیروی کار نمی‌توان بر آن نهاد. اما تا آنجا که به وضعیت طبقه کارگر بر می‌گردد، پیشامد چنین شرایطی نتیجه نداشتن تشکل مستقل و طبقه کارگر سازمان نیافته است. همچنین نشان‌دهنده این واقعیت است که طبقه سرمایه دار و حکومت برآمده از آن حتی در زمان جنگ نیز که در حال جنگ بسر می‌برد از شرایط جنگی برای تشدید استثمار طبقه کارگر دریغ نمی‌ورزد. البته در کشوری مانند ایران که روابط میان



کارگر و سرمایه دار به شدت غیر عادلانه و استثمارگرانه تر از خیلی از سیستم های سرمایه داری دیگر است. انتظار هم نمی رود که در زمان جنگ وضعیت بیشتر به ضرر طبقه کارگر نشود.

دستمزدها را هم به موقع پرداخت نمی کنند

علاوه بر لگد مال کردن مضاعف و همه جانبه حق و حقوق کارگر در بخش دیگری از گزارش معلوم می شود به رغم تحمیل همه ی فشارها دستمزدهای ناچیز کارگران را نیز در اکثر واحد ها سر موقع به آنها پرداخت نمی کنند.

پریا کارگری که در یکی از این شرکتها کار می کند در این باره می گوید:

نکنه دردناک این است که چون پیمانکار حقوق را پرداخت می کند و باید از یک سلسله مراتب و هفت خان رستم بگذرد، تأخیرهای وحشتناکی در پرداخت دارند. از دی ماه هیچ حقوقی دریافت نکرده بودیم تا اینکه تازه ۲۵ اسفند تنها یک پایه حقوق را پرداخت کردند. هنوز دو ماه حقوق، سنوات و عیدانه، هم برای در تاریخ خانمها و هم برای آقایان پرداخت نشده است. مطالبه کارگران این است که در این شرایط بحرانی، حداقل سفره ما را از این که هست کوچکتر نکنند و حقوق و مزایا را بدون دیرکرد بدهند. سر همین مسئله اعتراض توضیحات به کردیم تا دیروز یک حقوق را ریختند و قرار است امروز هم یکی دیگر بریزند و عیدی را هم بدهند اندازه کافی گویاست، برای کارفرما و دولت حتی جنگ هم وسیله ای است برای دادن گرسنگی و فشار فشار و سود افزایی بیشتر. به کارگر. کافی است همه ی موارد گفته شده توسط کارگران مشارکت کننده در این گزارش را کنار هم قرار دهیم تا رنج و ستمی را که بر طبقه کارگر آنهم زیر بمباران دشمن وارد می شود درک کنیم.

اما این فقط نیروی کار تولیدی نیست که این چنین از هر سو زیر فشار، جنگ، استثمار فوق العاده و هزینه های سرسام آور زندگی قرار گرفته و کمر خم کرده است، وضعیت در بخش های غیر تولیدی نیز عیناً همینگونه است.

پرستاران و کارکنان بخش خدمات درمانی همواره در صف اول بحرانها هستند، اما سهمشان از این فداکاری، ناچیز است. «سهیلا»، شاغل در بخش پذیرش یکی از کلینیک های تهران می گوید:

۱۵ بود، اما کلینیک همیشه به صورت روتین اضافه کار داشت ۷ صبح تا قبل از جنگ، موظفی ما از ساعت ۳۰ روز بیمه کامل رد می شد؛ هرچند حقوق و مزایایمان نسبت به حجم کار واقعاً کم بود. زمان جنگ دوازده و ۲۳ روز کار کردیم، فقط همان حقوق ثابت را دادند و اضافه کارمان سوخت شد. یک پاداش روزه، چون تقریباً هم به اسم حق بهره وری داشتیم که آن را هم ندادند و ماه بعدش هم مطالباتمان پرداخت نشد. اما در این ۱۰ روز سرکار بودیم، بدون هیچ توضیحی فقط یک مبلغ جزئی برایمان واریز کردند، جنگ اخیر، با اینکه تقریباً کلینیک را تا آخر اسفند تعطیل کردند و حتی قراردادم را هم تا بعد از تعطیلات عید تمدید نکردند.

بله آسمان برای نیروی کار هر کجا که کار کند زیر گنبد آسمان دود و غم گرفته ایران یکرنگ است. اگر در گذشته یک تفاوتی میان گروه های شغلی مختلف وجود داشت، همه ی آن تفاوتها در اثر خصوصی سازی های گسترده و پیروی بخش های هنوز دولتی از رویه های بخش خصوصی بکلی رنگ باخته است.



در جای دیگری از گزارش خبرنگار می نویسد

فرجام: تعلیق قانون یا تداوم استثمار؟

۱۵ قانون کار است؛ ماده‌ای در میانه‌ی غرش جنگنده‌ها، تنها دخیل بستن کارفرمایان به متون قانونی، ماده که با صراحتی بی‌رحمانه اعلام می‌کند در شرایط بحرانی و قهری که جنگ یکی از مصادیق عیان آن است قراردادهای کار به حالت «تعلیق» درمی‌آیند. اما حقیقت هولناک اینجاست که در این «تعلیق» قانونی، تنها چیزی که معلق نمی‌ماند، اجاره‌خانه، سفره‌ی خالی و شکم گرسنه‌ی فرزندان طبقه کارگر است.

عدالت سرمایه‌دارانه، بیکاری توده‌ای و آوارگی معیشتی هزاران کارگر را تحت عنوان «شرایط ویژه» عادی‌سازی می‌کند، اما هیچ‌کس از سرنوشت تن‌های رها شده در تلاطم بحران سخنی نمی‌گوید.

صدها شهرک صنعتی و کارخانه بزرگ صنعتی و تولیدی و خدماتی در اثر جنگ تجاوزکارانه و غیر قانونی امریکا و اسرائیل تخریب و هزاران نفر از کارگران آنها، کشته و زخمی یا بیکار شده‌اند. جنگ اگر برای متجاوزان و مزدوران آنها برکت داشته، برای کارگران نتیجه‌ای از غیر از مرگ، مصدومیت، بیکاری، تشدید ستم و استثمار، فقر، آوارگی و خانه خرابی، گرانی و تورم نداشته است و ندارد. حکومت که خودش هم در کشاندن کشور به بحران سهم اصلی را داشته و دارد، موظف است، قربانیان جنگ را که در برافراشتن جنگ و خلق بحرانها نقش و تقصیری نداشته‌اند، تحت حمایت قرار دهد و زندگی آنها را تامین کند. در واقع همه‌ی آسیب دیدگان از جنگ خاصه بیکاران باید تحت پوشش تامین اجتماعی قرار بگیرند و زندگی و درمان آنها تامین شود. شاید گفته شود تامین اجتماعی غارت شده کشور توسط حکومت امکان مالی برای پاسخگویی به همه‌ی نیازها را ندارد، اما این به معنی نداشتن امکانات نیست. ثروت و منابع انبوهی تحت نام (انفال) نزد بنیادهای مختلف زیر نظر رهبری مذهبی و سیاسی حکومت وجود دارند که گفته می‌شود ۲۰ درصد دارایی‌های کشور را زیر نگین خود دارد. این اموال باید به مالکیت عمومی در آیند و درآمدهای آنها از طرق نهادهایی مانند تامین اجتماعی در خدمت نیازمندان و زیر ساختهای آسیب دیده اساسی کشور در جنگ شوند.

برقرار باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!

تاوان جنگ و تحریم‌های اقتصادی را مردم می‌پردازند، ما مخالف جنگ و

تحریمهای اقتصادی فقرآور هستیم!

بررسی روند قراردادهای کار

بهروز فدایی





بخش نخست

تاریخ قراردادهای کار تا مقطع انقلاب ۵۷ برای بررسی روند تحولات تاریخی قراردادهای کار بین کارگر و کارفرما تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷، ابتدا روند را در بستر تحولات اقتصادی (صنعتی شدن)، اجتماعی (شکل‌گیری طبقه کارگر) و حقوقی (قوانین کار) تحلیل کنیم. این سیر را می‌توان به چهار دوره اصلی تقسیم کرد

دوره پیشاصنعتی تا اوایل پهلوی (تا دهه ۱۳۱۰).

ویژگی اقتصادی و اجتماعی

اقتصاد عمدتاً سنتی، کشاورزی و مبتنی بر اصناف

نبود «طبقه کارگر صنعتی» به معنای مدرن

روابط کار مبتنی بر

رابطه استاد-شاگردی

قراردادهای عرفی و غیررسمی

ویژگی قراردادهای کار

فاقد قرارداد مکتوب و استاندارد

مبتنی بر روابط شخصی و سنتی

حقوق و وظایف مشخص و مدون وجود نداشت

در این دوره اساساً «قرارداد کار» به معنای مدرن هنوز شکل نگرفته بود

۲. دوره شکل‌گیری اولیه قوانین کار (۱۳۲۵-۱۳۱۰)

تحولات اقتصادی

آغاز صنعتی‌سازی در دوره پهلوی اول

ایجاد کارخانه‌ها و تمرکز نیروی کار

تحولات حقوقی

(۱۳۱۵) تصویب نظام‌نامه کارخانجات

تعیین حداکثر ۴۸ ساعت کار در هفته

وضع مقررات اولیه برای استخدام و ایمنی



ویژگی قراردادها

هنوز عمدتاً غیررسمی، اما

شروع دخالت دولت در تنظیم روابط کار

شکل‌گیری حداقل استانداردها

قرارداد کار از یک رابطه سنتی به یک رابطه نیمه‌قانونی و تحت نظارت دولت تبدیل شد

۳. دوره تثبیت حقوق کارگر و قانون‌گذاری (۱۳۳۷-۱۳۳۵)

تحولات اجتماعی

رشد جنبش‌های کارگری و اعتصابات

تشکیل اتحادیه‌ها

تحولات حقوقی

(۱۳۳۵): تصویب اولین قانون کار

تعیین:

حداقل دستمزد

ساعات کار

مقررات ایمنی و بهداشت

این قانون نتیجه فشارهای کارگری و اعتصابات بود

ویژگی قراردادها

برای اولین بار

چارچوب حقوقی مشخص برای قرارداد کار ایجاد شد

قراردادها به سمت رسمی شدن حرکت کردند

در این دوره قرارداد کار تبدیل به یک نهاد حقوقی قابل تعریف شد

۴. دوره صنعتی‌شدن سریع و قانون کار ۱۳۳۷ (۱۳۵۷-۱۳۳۷)

این مهم‌ترین مرحله قبل از انقلاب است

(الف) تحولات اقتصادی (آمار و ساختار

رشد سریع صنعت ۱.



دهه‌های ۴۰ و ۵۰: توسعه صنایع نفت، گاز، پتروشیمی و معادن
ساختار نیروی کار ۲۰
۹۷٪ کارگاه‌ها کوچک (کمتر از ۱۰ کارگر)
این کارگاه‌ها حدود ۴۴٪ کارگران صنعتی را در خود جای می‌دادند
فقط ۳٪ کارگاه‌ها بزرگ یا متوسط بودند اما ۵۶٪ کارگران را جذب می‌کردند
تحلیل آماری مهم
دوگانگی شدید
بخش مدرن (کارخانه‌های بزرگ با قرارداد رسمی)
بخش سنتی (کارگاه‌های کوچک با قرارداد غیررسمی)
ب) تحولات حقوقی
قانون کار ۱۳۳۷
مهم‌ترین سند تنظیم قرارداد کار پیش از انقلاب
ویژگی‌ها
تعریف وظایف کارفرما در زمینه ایمنی و بهداشت
ایجاد نهادهای نظارتی مانند بازرسی کار
تقویت نقش دولت در تنظیم روابط کار
توسعه نهادهای حمایتی
برای پوشش بیمه‌ای کارگران (۱۳۵۴) تأسیس سازمان تأمین اجتماعی
ج) ویژگی قراردادها در این دوره
دوگانگی در نوع قرارداد
در صنایع بزرگ
قراردادهای نسبتاً رسمی و بلندمدت
در کارگاه‌های کوچک
قراردادهای شفاهی و غیررسمی



محدود بودن حقوق کارگر
اگرچه قانون وجود داشت، اما
اجرای آن ناقص بود
کارگران قدرت چانه‌زنی کمی داشتند
توازن قدرت
قراردادها غالباً به نفع کارفرما تنظیم می‌شد
(د) تحولات اجتماعی و کارگری
رشد اعتراضات
اعتصابات کارگری از دهه ۲۰ تا ۵۰ ادامه داشت
۱۳۵۷ بود که تأثیر مستقیم بر سقوط نظام داشت-اوج آن در سال‌های ۱۳۵۶
افزایش آگاهی طبقاتی
شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی
افزایش مطالبات برای
دستمزد بهتر
امنیت شغلی
مشارکت در مدیریت
جمع‌بندی روند تحولات (با تحلیل نهایی)
روند تاریخی کلی
از روابط سنتی → روابط صنعتی
حذف تدریجی نظام استاد-شاگردی
شکل‌گیری کارگر مزدی
از قرارداد غیررسمی → قرارداد قانونی
مقررات اولیه: ۱۳۱۵
قانون کار: ۱۳۲۵



قانون جامع‌تر: ۱۳۳۷

از نبود حمایت → حمایت نسبی .

ایجاد بیمه و ایمنی

اما اجرای ناقص

تحلیل کلان با تکیه بر آمار و اقتصاد

دوگانگی ساختاری بازار کار

۹۷٪ کارگاه‌ها کوچک → قراردادهای غیررسمی

۳٪ بزرگ → قراردادهای رسمی

این شکاف باعث نابرابری در حقوق کارگران شد

توسعه سریع صنعتی بدون توسعه حقوقی متناسب

رشد صنعت در دهه ۴۰ و ۵۰

اما ضعف در اجرای قوانین

افزایش تنش کارگر-کارفرما

به دلیل

نابرابری قدرت

ضعف قراردادهای حمایتی

نبود نهادهای مستقل کارگری

سخن آخر

تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷، قراردادهای کار در ایران سه مرحله را طی کردند

1. مرحله سنتی (فاقد قرارداد مدرن)

2. مرحله گذار (ایجاد قوانین اولیه کار)

3. مرحله صنعتی (قانون‌مند اما نابرابر)

به‌طور کلی

قرارداد کار از نظر شکل حقوقی پیشرفت کرد



اما از نظر کارکرد اجتماعی و عدالت کارگری ناکامل باقی ماند
و همین شکاف میان قانون و واقعیت بازار کار یکی از زمینه‌های مهم نارضایتی کارگران و تحولات انقلابی شد

**ما از مبارزات تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت
حمایت و برای تحقق آن مبارزه می‌کنیم!**

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کارگران مهاجر قربانیان جنگی که در ایجاد آن نقشی ندارند

ع امید



میلیون کارگر مهاجر در کشورهای حوضه خلیج فارس کار و زندگی می‌کنند که از تاثیرات جنگ کنونی در ۳۱
امان نمانده‌اند. هر از گاهی خبرهایی در مورد کشته و زخمی شدن، تعدادی از آنها در این یا آن کشور
منتشر می‌شود، اما آمار در مورد تعداد آنهایی که در اثر جنگ کشته و زخمی می‌شوند به جز یک آمار که
در مورد دقیق بودن آن نمی‌توان صد درصد مطمئن بود وجود ندارد

برخی گزارشها تعداد کارگران مهاجر در حوزه خلیج فارس را ۳۱ میلیون نفر اعلام کرده‌اند که از کمترین
دستمزد و دشوارترین شرایط کاری و زندگی برخوردارند

در مورد شرایط بد مزدی و قراردادهای این کارگران همین بس که فیفا یکی از شروط برگزاری جام جهانی
فوتبال در کشور بسیار ثروتمند قطر را مشروط به تغییر وضعیت کارگران در این کشور کرد. وضعیت اکثریت این
کارگران که بیشترشان از کشورهای آسیای شرقی هستند، کم شباهت با خیلی از کارگران زحمتکش اهل
افغانستان در ایران نیست

طبق گزارش سازمان عفو بین الملل در ۱۱ مارس، از ۱۷ نفری که در کشورهای حاشیه خلیج فارس کشته
شده‌اند، ۱۱ نفرشان مهاجر بوده‌اند. اگر این آمار را ملاک قرار دهیم معلوم می‌شود حدود دوسوم از
کارگرانی که در این جنگ تا کنون کشته شده‌اند، مهاجر بوده‌اند که علت آن گفته شده نداشتن مکان امن و
جان پناه هنگام حملات نظامی به این کشورها بوده است



نیویورک تایمز در گزارشی از یک کارگر پاکستانی شاغل در یک شرکت لبنیات در دبی خبر داد که وقتی "انفجار در محل کارش رخ داد نمی دانست کجا مخفی شود یا چه کار کند

بسیاری از مهاجران با دستمزد پایین فقر، ناامنی شغلی و نبود مرخصی با حقوق به کار خود ادامه داده اند. از سوی دیگر، کسانی که کار را متوقف می کنند، یا شغل خود را با کندی یا تعطیلی کسب و کار از دست می دهند، با عواقب اقتصادی ویرانگری مواجه می شوند. با بسته شدن حریم هوایی که مانع از بازگشت آنها به خانه می شود، برخی از کارگران بدون دستمزد گرفتار می شوند

این در حالی است که این کشورها با بهره گیری از کارگران کم مزد و بی بهره از قوانین حمایتی و شهروندی شهرهای خود را ساخته اند و بخشی از ثروت های شیوخ و شرکت های خارجی فعال در این کشورها از آستین مضاعف این کارگران بدست آمده است

هیچ یک از این کارگران نه در برافروختن جنگ کنونی نقش داشته اند، بلکه از برافروخته شدن جنگ تعدادی از آنها کشته و مجروح شده اند، تعداد بیشتر مشاغل خود را از دست داده اند، و بقیه هم امکان لازم برای بازگشت به کشور هایشان را در شرایط جنگی ندارند

قریب نیم ملیون ایرانی نیز که تنها در دبی کار و تجارت می کنند بعد از جنگ در معرض اخراج قرار دارند و حتی اجازه استفاده از وسایل هوایی و دریایی برای خروج مستقیم از این کشور را به آنها نمی دهند. اینها تنها بخشی از پیامدهای جنگ در کشورهای حوزه خلیج فارس است که ظاهرا تاسیسات نظامی متعلق به امریکا را هدف قرار داده است. جنگی که متاسفانه تر و خشک را با هم می سوزاند و زندگی بسیاری از مردم بومی و مهاجر را مختل کرده است

همین مسائل باعث تبدیل جنگ به یک وسیله نفرت انگیز که بیشتر به بی گناهان آسیب می رساند و دوستی ها را به دشمنی تبدیل می نماید شده است. هم از این رو باید از هر دو سو برای پایان دادن به این جنگ و به کشتار انسانها و ویرانی ها به طرفهای جنگ فشار وارد آورد. برای ما کشته شدن یک کارگر مهاجر و شهروند کشورهای غیر ایرانی همانقدر غم انگیز و نا خواسته است که کشته شدن یک شهروند ایرانی. پس لازم است ما کشته شدن هر انسانی در هر گوشه عالم در اثر جنگ را هم محکوم و از آن برائت بجوییم. بلکه دوستی ملتها بر دشمنی حکومت های جبار و جنگ افروز غلبه کند و آنها نتوانند ملتها را رو در روی هم قرار دهند. اگر چه تاسف ما باعث زنده شدن کسی نمی شود، با این احوال تاسف و تاثیر عمیق خود را از کشته شدن انسانهایی که در این جنگ کشته شدند فارغ از ملیت، دین و باورهای آنها اعلام می کنیم تا از یاد نبریم جلوی جنگها را باید قبل از وقوع و هرچه زودتر در حین وقوع باید سعی کرد گرفت. و دندان طمع جنگ افروزان را کشید



علیه تحریم سوخت و تشدید تجاوز آمریکا علیه کوبا WFTU بیانیه



فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، بهانه‌های دولت ایالات متحده آمریکا برای تحریم و فشار به دولت و مردم کوبا را پوچ و دروغین خواند.

طی بیانیه‌ای تشدید محاصره اقتصادی، "WFTU" به گزارش ایلنا، فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، سیاسی و انرژی جدید از سوی ایالات متحده علیه کوبا را به صراحت و به شدت محکوم می‌کند.

در این بیانیه آمده است:

دستور اجرایی اخیر دولت ترامپ که در تاریخ ۹ بهمن ۱۴۰۴ (۲۹ ژانویه ۲۰۲۶) علیه کوبا اعلام شد، با هدف انسداد کامل عرضه سوخت به کوبا، از طریق تهدید، اجبار و باج‌گیری علیه کشورهای ثالث تلاش کرده تا این کشور را دچار بحران کند. دولت ایالات متحده آمریکا با تهدید به اعمال تعرفه بر واردات از کشورهایی که به کوبا نفت می‌فروشند یا تأمین می‌کنند، تلاش می‌کند محاصره مطلق سوخت را اعمال کند و سیاست جنایتکارانه دیرینه علیه مردم کوبا را تشدید کند.

این تشدید محاصره مستقیماً شرایط اساسی زندگی کارگران و مردم کوبا را هدف قرار می‌دهد. محدودیت‌های سوخت بر بیمارستان‌ها، تولید برق، توزیع مواد غذایی، حمل و نقل، خدمات عمومی، و فعالیت‌های تولیدی تأثیر می‌گذارد. این یک جنگ اقتصادی است که آگاهانه و به هدف شدت بخشیدن به کمبودها، ایجاد رنج، و بی‌ثبات کردن جامعه کوبا طراحی شده است.

بیش از شش دهه است که محاصره امپریالیستی به دنبال خفه کردن اقتصاد کوبا، سرنگونی روند انقلابی آن و مجازات مردمی بوده است که مسیر حاکمیت، عدالت اجتماعی و کرامت را انتخاب کرده‌اند. با وجود این حملات، کوبا حتی در شرایط تجاوز دائمی به مراقبت‌های بهداشتی عمومی، آموزش، حمایت اجتماعی عمل کرده و از همبستگی بین‌المللی دفاع کرده است.

فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری، بهانه‌های تحریک‌آمیز و دروغین دولت ایالات متحده از جمله: ادعای پوچ مبنی بر اینکه کوبا تهدیدی برای امنیت ملی ایالات متحده است را محکوم می‌کند. این دروغ‌ها توهین به شعور جامعه بین‌المللی است. کوبا هیچ مردمی را تهدید نمی‌کند، هیچ سرزمین خارجی‌ای را اشغال نمی‌کند، و دست به هیچ تحریمی نمی‌زند. برعکس، این کشور در طریق صلح‌آمیز گام می‌زند و به دلیل همبستگی و همکاری با مردم سراسر جهان مورد احترام قرار می‌گیرد.

این اقدام جدید نقض آشکار قوانین بین‌المللی، عملی از زورگویی فراسرزمینی و تلاشی آشکار برای دیکته کردن روابط تجاری مستقل کشورهای مستقل است. این امر مسیر خطرناک سیاست خارجی ایالات متحده را که مبتنی بر زور، ارباب، و پیگیری سلطه امپریالیستی به‌ویژه در آمریکای لاتین و حوضه کارائیب است را تأیید می‌کند و با اعلامیه منطقه در مقام منطقه صلح در تضاد مستقیم است. "فدراسیون جهانی همبستگی کامل خود را با دولت انقلابی کوبا و مردم قهرمان کوبا ابراز ("WFTU") "اتحادیه‌های کارگری می‌کند، همبستگی کامل با دولتی انقلابی و مردمی قهرمان که بارها آمادگی‌شان را برای گفتگو بر اساس برابری حاکمیت، احترام متقابل، و مداخله نکردن در امور داخلی دیگر کشورها نشان داده‌اند در حالی که از استقلال و دستاوردهای انقلابی خود قاطعانه دفاع می‌کنند.



در جریان بمباران جنایتکاران و متجاوزان امریکایی و اسرائیلی به شرکتهای پتروشیمی ۲۵ کارگر کشته و مجروح شدند

در پی حملات اخیر به مجموعه‌های پتروشیمی در منطقه بندر امام و ماهشهر، منابع کارگری از کشته شدن شش کارگر در شرکت‌های «فجر ۱» و «فجر ۲» و مجروحیت ۱۹ کارگر در چند مجتمع پتروشیمی دیگر خبر می‌دهند؛ همزمان اعلام شده است عملیات آواربرداری به پایان رسیده است



همه با هم برای آزادی زندانیان کارگری و سیاسی و توقف احکام اعدام مبارزه کنیم!

بازداشت رضا امانی‌فر؛ تداوم فشار بر فعالان صنفی معلمان

روز گذشته، شنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۵، [رضا امانی‌فر](#)، بازرس شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایر آن و عضو کانون صنفی معلمان بوشهر، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران با محکوم کردن بازداشت‌های خودسرانه توسط نهادهای امنیتی، تأکید می‌کند که برخورد با فعالان صنفی معلمان نقض آشکار حقوق مدنی و صنفی است. و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط آقای امانی‌فر و پایان دادن به روند سرکوب معلمان است



صدور احکام تازه زندان برای سپیده قلیان





تشدید بمباران واحد های صنعتی توسط متجاوزان امریکایی و اسرائیلی

امروز ۱۵ فروردین حملات هوایی و موشکی متجاوزان اسرائیلی و امریکایی به شهرهای مختلف با تمرکز روی واحدهای پتروشیمی و تشدید حملات به زیر ساختهای کشور ما تداوم پیدا کرد و دستکم ۶ واحد پتروشیمی بمباران و بخشا یا کلا تخریب شدند. هنوز از تلفات انسانی و میزان خسارات مالی وارد آمده به موسسات مورد حمله گزارش جامعی منتشر نشده است. تشدید حملات به زیر ساختها نشان می دهد که ادعاهای پشت سرهم ترامپ مبنی بر اینکه قصد قطع حملات را دارد کذب محض است. ننگ و نفرت مردم ایران بر جنگ افروزان و تجاوزگران و مزدوران آنان

اسماعیل بخشی
@saloooooch

سؤالم از کسانی ست که در خارج از کشور مرتب درخواست تداوم جنگ را دارند، خشم و نفرتتان از ج.ا را با تمام وجودم درک میکنم اما آیا وحشت و اضطراب لحظه ی اصابت موشک را درک میکنید؟
من از ایران دارم حرف میزنم بعنوان یکی از مخالفان شکنجه دیده ج.ا دارم میگم مردم خواستار «پایان» «جنگ» هستند

284 likes 30 replies x.com



فاجعه در ماهشهر؛ مردم شهر را تخلیه می کنند

منابع محلی اعلام کردند مردم ماهشهر به دلیل پخش آلودگی مواد شیمیایی ناشی بمباران گسترده در مجتمع های پتروشیمی مجبور به ترک شهر شده اند



به گفته این منابع آلودگی شیمیایی ناشی از انفجارها در هوا پخش شده و تنفس در سطح شهر عملاً غیرممکن است. این در حالی است که منابع دولتی گفته‌اند مواد سمی در هوا پخش نشده و جای نگرانی وجود ندارد.

طبق اطلاعات دریافتی، درآمد بیش از ۱۰۰ هزار خانواده در این منطقه وابسته به مجتمع‌های پتروشیمی‌های ماهشهر است. بندر ماهشهر همچنین بزرگترین بندر صادرات و واردات کشور است.

به گزارش منابع محلی، تاکنون ۵ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر مجروح در بیمارستان‌های منطقه، از جمله بیمارستان شرکت و بیمارستان حاج معرفی، بستری شده‌اند.

این گزارش حاکی است اسکله سه‌مایلی ماهشهر که معمولاً برای ماهیگیری و فعالیت‌های گردشگری استفاده می‌شود، نیز مورد حمله قرار گرفته است.

برخورداری از بیمه و تامین اجتماعی حق همه ی کارگران است!

زنده باد همبستگی کارگران!

متحد و متشکل علیه سیاستهای شوک درمانی و ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>